استناد به واقعه غدیر و خطابه آن در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام
سمیه خلیلی آشتیانی
علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۱ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۵، ص ۲۷-۴۷

استناد به واقعه غدیر و خطابه آن در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام

سمیه خلیلی آشتیانی[۱]

چکیده: از نصوص متعدد بر امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه‌السلام خطابه‌ای است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در منطقه غدیر خم و در حجه الوداع ایراد فرمودند؛ صراحت الفاظ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جانشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این خطبه و شرایط خاص ایراد آن، اهمیت این نص را نسبت به سایر نصوص دو چندان ساخته است. در این میان آن چه نسبت به این واقعه و خطابه مغفول مانده است، استناد و احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به آن است که با بررسی اسناد روایی و تاریخی روشن می‌شود، ایشان در موقعیت‌های متعدد و حساس تاریخی ـ سیاسی نسبت به این واقعه تاریخی و موضعی از خطبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این روز احتجاج داشته‌اند که این استنادها پاسخگوی برخی شبهات همچون برداشت‌های مختلف از واژه مولی و نیز تشکیک نسبت به حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این واقعه خواهد بود.

کلید واژه‌ها: امامت، غدیر، خطبه غدیر، احتجاج، امیرالمؤمنین علیه‌السلام

---

* دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران sh. khalili@iau. ac. ir.

طرح مسأله

یکی از نصوص صادر شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام خطابه غدیر است که در هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت و پس از مراسم حجه الوداع توسط ایشان ایراد گردید، هر چند پس از گذشت ساعتی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله این خطابه از یادها رفت و شد آنچه در سقیفه شد.

این خطابه و بخش‌هایی از آن در میراث مکتوب روایی و تاریخی شیعه و بسیاری از منابع اهل تسنن ضبط شده و برجای مانده است، اما آن چه پس از گذر از قرن‌ها از غصب حق روشن امیرالمؤمنین علیه السلام و تغییر مسیر جریان تاریخی امامت و ولایت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اذهان را به خود مشغول می‌سازد، این سؤال است که آیا حضرت علی علیه السلام در دوران بیست و پنج ساله خلفا و در زمان خلافت خودشان هیچ گاه به این سند معتبری که با هزاران شاهد در اختیار داشتند در برابر غاصبان خلافت و دیگر مسلمانان احتجاج کرده‌اند یا خیر؟ و اگر این احتجاج صورت پذیرفته ایشان در چه شرایطی به این خطابه استناد کرده اند؟ یافتن پاسخ این دو پرسش، در حقیقت پاسخ به برخی شبهات پیرامون این جریان هم خواهد بود، از آن جمله عدم استناد امیر المؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در سقیفه و شورای خلافت که از سوی رشید رضا مطرح شده است (رشید رضا، بی تا: ۶/ ۴۶۶)، برداشت‌ها و تعابیر متفاوتی که از واژه «مولی» در خطبه غدیر صورت گرفته است، (ن. ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۸۳/۱۲) و هم چنین دیدگاهی که در صدد بیان عدم حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در حجه الوداع و روز غدیر خم است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۷/۵)

اهمیت این بررسی از آنجا است که از دلائل سبب ساز ادامه حیات یک جریان یا واقعه تاریخی پس از گذشت سال ها، استناد مکرر کسانی است که آن واقعه به ایشان مربوط می‌شود و شهادت گرفتن و تداعی مجدد آن در یاد حاضران و شاهدان آن واقعه است؛ یکی از راه های زنده ماندن رخ داد غدیر احتجاج کسی است که تمام آن رویداد به وجود او شکل گرفته است و این مقاله درصدد بازیابی خطابه غدیر در میان سخنان امام علی علیه السلام و احتجاج ایشان به آن در میان منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل تسنن است.

اسناد احتجاج امام علی علیه‌السلام به خطابه غدیر

تاریخ نگاری و سیره نویسی در جهان اسلام فراز فرودهای بسیار را پشت سر گذاشته است، شرایط خاص دوران بنی امیه و بنی عباس، درگیری‌ها و نزاع‌های سیاسی، اختناق و سکوت اجباری اهل علم و نویسندگان به ویژه شیعیان قلم آشنا، بر کتب تاریخی و روایی بر جای مانده از آن دوران سایه افکنده است، اما وعده الهی بر اینکه نور حق هیچ گاه خاموش نخواهد شد[1]، محقق گشته و همچنان نقاط روشن و غیرقابل انکاری در این آثار دیده می‌شود از جمله این حقایق باقی، اهتمام خاص رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به امر جانشینی خود، ولایت و رهبری مسلمانان است که در فرصت‌های مختلف این مسئله را تبیین و تأکید فرموده اند. سیر تاریخی این مسئله از یوم الانذار با نزول آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾[2] آغاز شد و به جریان غدیر خم که به جهت بیعت عمومی، آشکارترین دلیل در خصوص جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از ایشان است، خاتمه یافت.

در میان ادله امامت حضرت علی علیه‌السلام، حدیث غدیر که برگرفته از محتوای خطابه غدیر است، از جایگاه ویژه و منزلت والایی برخوردار است و این به سبب صراحت الفاظ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مسئله امامت و جانشینی علی علیه‌السلام و موقعیت خاص ایراد خطبه است؛ چنان که این اعلامِ همگانی در حضور نمایندگان تمام مسلمانان سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت و پیامبر نیز تأکید فرمودند: «فلیبلغ الشاهد الغائب و الوالد إلی الولد یوم القیامة» و هر مسلمان حاضر در سرزمین غدیر سفیری شد حامل ابلاغ رسمی پیامبر اکرم بر معرفی جانشین خویش، هرچند چنان چه امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الْعَجَبُ يَا أَبَا حَفْصٍ لِمَا لَقِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِنَّهُ كَانَ لَهُ عَشَرَةُ آلَافِ شَاهِدٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ وَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ حَقَّهُ بِشَاهِدَيْن؛ شگفتا از آنچه علی بن ابی طالب علیه‌السلام با آن مواجه شد! او با ده هزار شاهد و گواه (در روز غدیر) نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که شخص با دو شاهد حق خود را می‌گیرد.». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۳۷)

---

۱. التوبه، ۳۲.

۲. الشعراء، ۲۱۴.

نکته قابل تأمل در اینجا تصوری است که در اذهان برخی دانشمندان مسلمان نقش بسته است و آن سکوت و خاموشی علی علیه‌السلام نسبت به احقاق حق از دست رفته خویش در جریان سقیفه است، در حالی که یافته‌های تاریخی و روایی تصویری دیگر ارائه می‌کند و آن تلاش مکرر امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای اثبات حق خویش نسبت به جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با استناد به آیات و سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و در این میان به کرّات و در فرصت‌های گوناگون به حدیث غدیر استناد جسته‌اند که با بررسی انجام شده شمار این احتجاج‌ها به شانزده مورد می‌رسد که در ادامه سعی شده است بنا به ترتیب تاریخی این شواهد تنظیم و تبیین گردد.

۱. مسجد مدینه، چند روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس از رحلت نبی مکرم اسلام و برپایی جریان سقیفه توسط مهاجران و انصار و انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه اول، برای رسمیت بخشیدن به این انتخاب پس از اخذ بیعت از موافقان خلیفه اول، نوبت به بیعت گرفتن از اصحاب شاخص و وفادار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ویژه حضرت علی علیه‌السلام می‌رسد که ایشان را به زور و اجبار به مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند و در پی اصرار فراوان آن گروه به گرفتن بیعت از ایشان به پا خاست و با چنین مطلعی آغاز فرمود:

أنا أحقّ بهذا الأمر منه و أنتم أولى بالبيعه لي، أخذتم هذا الأمر من الأنصار و احججتم عليهم بالقرابه من الرّسول، و تأخذونه منّا أهل البيت غصباً... (ابن قتیبه، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۹ـ۲۸؛ طبرسی، بی تا: ۹۵/۱)

در ادامه فضائل و دلایل استحقاق خویش بر جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و رهبری امت اسلامی را برشمردند:

«أنا أولى برسول الله حيّاً و ميّتاً و أنا وصيّه و وزيره و مستودع سرّه و علمه... . . » (همان ها)

پس از سخنان ایشان ابوعبیده جراح برای آرام ساختن فضای حاکم بر مسجد علیرغم فضائل آن حضرت، جوان و بی تجربه بودن حضرت را نسبت به ابوبکر متذکر شد و وعده

داد که پس از ابوبکر ایشان خلافت مسلمانان را به دست گیرد و کسی با ایشان مخالفت نخواهد کرد. امام علی علیه‌السلام احتجاج خود را این گونه ادامه می‌دهد:

فوالله یا معشر المهاجرین لنحن أحق الناس به لأنّا أهل البیت و نحن أحقّ بهذا الأمر منکم...

بشیر بن سعد انصاری پس از این بخش از سخنان حضرت به او پاسخ داد که اگر جماعت انصار این سخنان متین و منطقی تو را قبل از بیعت با ابوبکر می‌شنیدند، حتماً با تو بیعت می‌کردند که در اینجا علی علیه‌السلام به خطبه غدیر استناد کردند:

«یا هؤلاء أکنت أدع رسول الله مسجّی لا أواریه و أخرج أنازع في سلطانه؟ و الله ما خفت آحداً یسموله و ینازعاً أهل البیت فیه و یستحلّ ما استحللتموه، و لاعلمت أنّ رسول الله ترک یوم غدیرخمّ لأحد حجّه و لا لقائل مقالاً، فأنشد الله رجلاً سمع النبیّ یوم غدیر خمّ یقول: «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» أن یشهد الآن بما سمع.»

امام علی علیه‌السلام با این بیان در پاسخ حاضرانِ در مسجد اهمیت تجهیز و تدفین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را گوشزد کردند و فرمودند تکلیف مسأله خلافت آن چنان روشن بود که گمان نمی‌رفت کسی بخواهد با ما اهل‌بیت رسول خدا در این باره نزاع کند، و سپس به ماجرای غدیر خم اشاره کردند و سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای حاضران یادآور شدند و ایشان را به تأیید یا رد کلامشان فراخواندند که پس از این بخش از خطابه علی علیه‌السلام دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند برخاستند و بر آن چه در روز غدیر خم شنیده بودند، شهادت دادند. (ابن قتیبه، همان؛ طبرسی، همان: ۹۶)

۲. هفت روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خطبه وسیله

این خطبه از زبان امام باقر علیه‌السلام برای جابر بن یزید از اصحاب آن حضرت روایت شده است، امام علیه‌السلام ماجرای ایراد این خطبه را این گونه بیان می‌کنند: «هفت روز از ارتحال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشته بود، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جمع قرآن فراغت پیدا کرده بود، به میان مردم آمد و خطبه‌ای ایراد فرمود» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۸/۸)

علی علیه‌السلام این خطبه را با حمد و ستایش خداوند متعال آغاز کردند و با بیاناتی درباره توحید و مواعظ اخلاقی خطبه خود را ادامه دادند. بخشی از این خطبه به بیان جایگاه بلند رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و بیان اهمیت و اطاعت و ضرورت پیروی از ایشان که عین اطاعت خداست اختصاص دارد، که پس از آن مخاطبان را به جایگاه خویش و موقعیت خاص خود نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه می‌سازد و یادآوری می‌کند که جانشین و وصی رسول خداست و پس از بیان حدیث منزلت و توضیح آن به جریان غدیر اشاره نموده و به نقل سخنان صریح پیامبر درباره خلافت و جانشینی خود و نزول آیه اکمال می‌پردازد:

«و قال حشده المهاجرون و الأنصار و انغصّت بهم المحافل: «أيها الناس إنّ عليّاً منّي كهارون من موسى إلاّ أنّه لانبيّ بعدي» فعقل المؤمنون عن الله نطق الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله إذ عرفوني أنّي لست بأخيه لأبيه و أمّه..... فخرج رسول الله إلى حجه الوداع ثم صار إلى غديرخم فأمر فأصلح له شبه المنبر ثمّ علاه، و أخذ بعضدي حتّى رئي بياض أبطيه رافعاً صوته قائلاً في محفله: «من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» فكانت على ولايتي ولايه الله و على عداوتي عداوه الله. وأنزل الله عزّو جلّ في ذلک اليوم: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾... (کلینی، همان: ۲۷ـ۲۶)

۳. شورای خلافت

خلیفه دوم در آستانه مرگ حکم به تشکیل شورایی شش نفره برای انتخاب جانشین خود داد، یکی از اعضای این شورا حضرت علی علیه‌السلام بود. ایشان علی رغم این که چنین شورایی را به رسمیت نمی‌شناختند اما با انگیزه پاسخ به عده‌ای که در روزهای نخستین رحلت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با بیان روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تجدیدنظرشان از غدیر را مطرح کردند، در این شورا شرکت کردند؛ یکی از مواضعی که آن حضرت به خطبه غدیر استناد کرده‌اند در پایان این شوراست. که اعضای آن تصمیم گرفتند تا نظر خود مبنی بر انتخاب عثمان را اعلام کنند، علی علیه‌السلام فرصتی خواست تا با اعضای شورا سخن بگوید؛ ایشان در

مناشده‌ای طولانی با اصحاب شورا سخن گفتند و افراد حاضر در شورا نیز سخنان ایشان را تأیید کردند.[۱]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فضایل و امتیازات خویش را بر شمردند و اعضای شورا را به خدا سوگند دادند که اگر ادعاهای ایشان حقیقت دارد، آنها را تأیید نمایند؛ این مناشده ادامه داشت تا جایی که علی علیه‌السلام به خطبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم استناد کردند:

«نشدتکم بالله هل فیکم أحد نصبه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یوم غدیرخم بأمر الله تعالی: فقال: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» غيري؟ قالوا: لا» (طبرسی، بی تا: ۱۹۶/۱)

این بخش از حدیث انشاد را شیخ صدوق و شیخ طوسی بدون آوردن عبارت «یوم غدیر خم» نقل کرده اند. (صدوق، بی تا: ۵۶)

«فأنشدکم بالله هل فیکم أحد قال له رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عا دمن عاداه» غيري؟ قالوا: اللهم لا.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۳-۳۳۲)

خوارزمی نیز در مناقب خود این مناشده را ذکر می‌کند اما عباراتی که مربوط به استناد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به واقعه غدیر خم است را گزارش نکرده است. (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۰۱)

۴. مجلسی در مسجد النبی (زمان خلافت عثمان)

در زمان خلافت عثمان مجلسی با حضور بسیاری از سرشناسان مهاجر و انصار در مسجد پیامبر و بدون حضور خلیفه سوم برگزار شد، جریان این مجلس که گفته شده از صبح اول وقت تا وقت زوال ادامه داشت، به سمتی پیش رفت که نماینده‌ای از هر قبیله و عشیره روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در فضیلت قبیله و عشیره‌اش نقل کرد؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام همچون شورا، سخنان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که به صراحت اشاره به جانشینی آن حضرت و زمامداری مسلمانان داشت در قالب یک مناشده بیان داشتند، یکی از مواضع این مناشده و سخنرانی یادآوری واقعه غدیرخم بود:

«فأمر الله عزوجلّ نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله أن یعلمهم ولاة أمرهم و أن یفسرلهم من الولایة... فنصبني

۱. سخنان امام در این مجلس به حدیث انشاد مشهور است.

للناس بغديرخم ثمّ خطب فقال: أيها الناس إن الله عزوجلّ أرسلني برسالة ضاق بها صدري و ظننت أن الناس مكذّبي، فأوعدني لأبلغنّها أو ليعذّبني ثم أمر فنودي الصلاة جامعة، ثم خطب الناس فقال: أيها الناس أتعلمون أن الله عزوجلّ مولاى و أنا مولى المؤمنين و أنا اولى بهم من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: قم يا علي، قمت، فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه... » (نک: الهلالی، بی تا: ۱۹۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۷۶؛ طبرسی، بی تا: ۱/ ۲۱۴-۲۱۳؛ جوینی، ۱۳۹۸: ۳۱۵/۱)

۵. نبرد جمل

از مواضع دیگری که حضرت علی علیه‌السلام به خطابه غدیر استناد کرده‌اند پیش از وقوع نبرد جمل است. ایشان فردی را به سراغ طلحه فرستاد و او را به ملاقات خود دعوت کرد، طلحه پذیرفت و به خدمت حضرت رسید، علی علیه‌السلام با بیان یک سؤال از او واقعه غدیر، کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز را برای او یادآوری و برای اثبات حقانیت خویش به آن احتجاج فرمود:

«نشدتک الله هل سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يقول: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؟ قال: نعم. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۳۷۱/۳؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۸۳- ۱۸۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۲۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۰۷/۹؛ متقی هندی،: ۴۰۹: ۱۱/ ۳۳۳_۳۳۲)؛ این استناد را مسعودی با نقلی دیگر روایت کرده است. (مسعودی، ۱۳۸۰: ۱۰۹/۳)

۱. نبرد صفین

الف ـ پیش از آغاز نبرد

۱. نامه‌ای منظوم در پاسخ به معاویه

معاویه پس از این که عثمان در مدینه به قتل رسید و اهل مدینه با حضرت علی علیه‌السلام به عنوان خلیفه چهارم بیعت کردند، سعی کرد با تحریک اطرافیان ایشان هم چون طلحه و زبیر و زمینه سازی جمل اوضاع را در ابتدای راه برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام متشنج و دشوار سازد.

امام علی علیه‌السلام در نخستین نامه‌هایی که به استانداران نوشت معاویه را عزل کرد، هرچند او به امر ایشان گردن ننهاد اما حضرت ابتدا با موعظه، اعزام نمایندگان و ارسال نامه‌های متعدد سعی کردند وی بدون درگیری، دست از حکومت شام بردارد. در یکی از مکاتبات معاویه فضائل و امتیازات خود را بر شمرده بود از جمله این که به ریاست و سیادت پدرش در جاهلیت و کاتب وحی بودن خودش در زمان اسلام اشاره کرده بود. (ن.ک: طبرسی، بی تا: ۲۶۵/۱)؛ امام علی علیه‌السلام نیز در پاسخ در قالب نه بیت شعر، فضائل خویش را برشمردند و برای معاویه ارسال کردند. (قاضی نعمانی، بی تا: ۳۹۳/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۹/۲؛ طبرسی، بی تا: ۲۶۶/۱؛ شافعی، ۱۴۲۰: ۵۳/۱-۵۴؛ جوینی، ۱۳۹۸: ۴۲۷/۱؛ قندوزی، ۱۴۱۸: ۳۴۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۳۳؛ همان: ۳۸/ ۲۳۸-۲۸۵) برخی منابع نیز تنها پنج بیت نخست این شعر را گزارش کرده اند. (ابن عساکر، ۱۴۰۰: ۲۹۸/۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۱۲/۱۳)

سبقتکم إلی الإسلام طرّاً — غلاماً ما بلغت أوان حلمي
وصلیّت الصلاة وکنت طفلاً — مقرّاً بالنبیّ في بطن أمّي
و أوجب لي ولایته علیکم — رسول الله یوم غدیر خمّ
أنا الرجل الذّي لاتنکروه — لیوم کریهه و لیوم سلم
فویل ثمّ ویل ثم ویل — لمن یلقی الإله غداً بظلمي[1]

۲. خطبه‌ای پیش از عزیمت به صفین

علیرغم تلاشی که امیر المؤمنین علیه‌السلام برای جلوگیری از وقوع جنگ با شامیان انجام دادند و نامه نگاری‌های متعددی که با معاویه انجام شد و نمایندگانی از سوی علی علیه‌السلام به سوی معاویه فرستاده شد، نتیجه‌ای حاصل نشد و از این رو ایشان با فراهم آوردن سپاهی به سوی شام حرکت کردند.

در مسیر حرکت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای آماده کردن سپاه برای رویارویی با لشکر شام و شناساندن معاویه به ایشان برای سپاهیان خود خطابه‌های مختلفی ایراد کردند؛ در یکی از این خطبه‌ها افراد سپاه را به وفاداری، همراهی و همدلی تشویق

۱. امیرالمومنین علیه‌السلام در شعری دیگر نیز از واقعه غدیر یاد کرده اند. (ن.ک: دیوان امام علی علیه‌السلام، ص۱۱۷)

کردند و از ایشان خواستند که بر بیعتشان پایدار بمانند و به تبیین جایگاه خود در میان مسلمانان پرداختند و بدون ذکر عبارتی از خطبه غدیر، آن روز و خطابه پیامبر اکرم ﷺ را یادآوری کردند:

«فما بال المعاوية و أصحابه طاعنين في بيعتي و لِمَ لم يفوا بها لي و أنا في قرابتي و سابقتي و صهري أولى بالأمر ممن تقدمني؟ أما سمعتم قول رسول الله ﷺ يوم الغدير في ولايتي و موالاتي؟» (مفید، بی تا: ۱/۲۶۰؛ طبرسی، بی تا: ۱/ ۲۵۳ـ۲۵۲)

ب ـ در هنگامه نبرد صفین

معاویه با فرستادن ابوالدرداء و ابوهریره سعی کرد تا با دست آویز قرار دادن خونخواهی عثمان خود را برای وقوع جنگ تبرئه و علی علیه‌السلام را نسبت به مشروعیت حکومت خود در شام مجاب کند و در منظر شامیان این جنگ را قانونی وحتی شرعی جلوه دهد در حالی که کار او خروج بر خلیفه وقت بود؛ از این رو بین این دو نفر و امام علی علیه‌السلام مذاکراتی صورت گرفت.

در پایان این مذاکرات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میان لشکریان خود که جمع بسیاری از مهاجر و انصار هم در آن بودند و هم چنین دو نماینده از جانب معاویه حضور داشتند، بالای منبر رفتند و خطبه‌ای بیان فرمودند و در آن به بر شمردن بخشی از فضائل و سوابق خود پرداختند، این خطبه شباهت بسیاری با خطبه مجلس روزگار عثمان دارد که بخشی از آن به خطبه غدیر اختصاص یافته است؛ علی علیه‌السلام پس از آن از بزرگان اصحاب رسول خدا ﷺ خواستند که درباره درستی سخن ایشان شهادت دهند:

«فأمر الله عزوجلّ نبيه ﷺ أن يعلمهم و أن يفسر لهم من الولايه... فنصبني بغديرخم و قال: «إنّ الله أرسلني برسالة ضاق بها صدري و ظننت أن الناس مكذّبي، فأوعدني لأبلغنّها أو يعذّبني. قم يا علي» ثم نادى بالصلاه جامعه فصلى بهم الظهر، ثم قال: أيها الناس إن الله مولاي و أنا مولى المؤمنين و أولى بهم من أنفسهم ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله». (ن.ک: الهلالی، بی تا: ۲۹۶؛ نعمانی، بی تا: ۶۹)

۲. شهر کوفه

امیر المؤمنین علیه‌السلام در حالی وارد کوفه شدند و این شهر را به عنوان پایگاه حکومت خود قرار دادند که نزدیک به سی سال از واقعه غدیر گذشته بود و کسانی از آن شهر که شاید در روز غدیر خم حضور داشتند از دنیا رفته بودند و تقریباً دو نسل پس از آنها کار را به دست گرفته بودند؛ دور بودن کوفه از مدینه و هم چنین تلاش سه خلیفه اول در پوشاندن حق علی علیه‌السلام و اجرایی کردن تئوری منع تدوین و نقل حدیث، به ویژه در دوران خلافت خلیفه دوم، سبب شد آنچه از واقعه غدیر در یادها مانده بود، فراموش و کم رنگ شود؛ از این رو علی علیه‌السلام در بدو ورود به کوفه با مردمانی مواجه شد که جز معدود کهن سالان این شهر دیگر افراد، تقریباً از واقعه غدیر خم بی خبر بودند، مؤید و شاهد بر این بی خبری واکنشی است که مردم کوفه پس از آگاه شدن از خطبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر و انتصاب علی علیه‌السلام به عنوان جانشین ایشان داشتند؛ اهل کوفه امیر المؤمنین علیه‌السلام را به دروغگویی و دروغ بستن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متهم کردند؛ این بی خبری و اتهام سبب شد ایشان در فرصت‌هایی برای اهل کوفه به بیان خطبه بپردازند و در برخی از این خطبه‌ها به روز غدیر و خطابه رسول خدا نیز استناد کرده اند.

۱. بیان خطبه برای اهل کوفه (واکنش امام به تهمت ها)

یکی از خطبه‌های امام علیه‌السلام را شیخ مفید در الارشاد این گونه روایت می‌کند:

«کأني بکم تقولون إن علیاً یکذب، کما قالت قریش لنبیّها صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیدها نبی الرحمة محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله، حبیب الله، فیا ویلکم أفعلی من أکذب؟ أعلی الله، فأنا اول من عبده و وحده، أم علی رسوله؟ فأنا أول من آمن به و صدقه و نصره» (مفید، بی تا، ۲۷۹/۱)

خطبه دیگری هم امام در رفع اتهامِ دروغ بستن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرمودند. (سید رضی، ۱۴۰۶: ۹۹)

۲. خطبه رُحبَه

پس از دو خطبه پیشین هم چنان گویی تصور اهل کوفه که علی علیه‌السلام در نقل انتصابشان

از سوی رسول خدا در روز غدیر در پی دروغ بستن به ایشان است، تداوم داشته است، از این رو امیر المؤمنین علیه‌السلام در جمع مردم این شهر در رحبه (میدان بزرگ شهر کوفه) از کسانی که در روز غدیر حضور داشتند خواستند تا به آن چه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز شنیده بودند شهادت دهند، که در پی آن سیزده نفر درستی سخن ایشان را تأیید کردند:

«أنشد الله من سمع من النبی صلی الله علیه و اله یقول یوم غدیر خم ما قال الا قام، فقام ثلاثه عشر، فشهدوا أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم قالوا: بلی یا رسول الله فأخذ بید علی فقال: من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۷۲-۲۵۵؛ طبرسی، بی تا: ۳۴۱/۱؛ احمد بن حنبل، بی تا، ۱۱۹/۱-۱۱۸و ۳۷۰/۴؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۵۸-۱۵۷؛ سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶-۳۵؛ ابن اثیر، بی تا، ۳۰۷/۳؛ شافعی، ۱۴۲۰: ۸۰/۲؛ البنّاء، بی تا: ۱۲۵/۲۳و ۱۲۷)[۱]

برخی تنها سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رحبه را نقل کرده‌اند و به شمار شهادت دهندگان اشاره‌ای ندارند (گنجی شافعی، ۱۴۱۳: ۵۶)، برخی نیز گفته‌اند دوازده، سی و هجده نفر در آن منطقه حاضر بوده و احتجاج علی علیه‌السلام را تأیید کرده اند. (حنفی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۲، ابی یعلی، ۱۴۲۲: ۱۹۲/۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۳/ ۱۰۶_ ۱۰۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۴۲_۲۰۷ و ۲۰۹؛ همو، ۱۴۰۰: ۹/۲، ۱۱، ۱۳- ۱۵؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴: ۵۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۳۵۱/۴؛ احمد بن حنبل، بی تا، ۳۷۰/۴؛ سیوطی، ۱۴۲۲: ۱۹۳؛ البنّاء، بی تا: ۱۲۶/۲۳)

۳. خطبه در مسجد کوفه

علیرغم آنچه در رحبه اتفاق افتاد و افراد حاضر در غدیر خم به درستی سخنان امیر المؤمنین علیه‌السلام درباره انتصابشان از سوی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت دادند، اما همچنان تردید مردم کوفه نسبت به واقعه غدیر باقی ماند، زیرا حضرت بارها در مسجد کوفه نیز با تکرار عبارت «من کنت مولاه فعلی مولاه..» از کسانی که این سخن را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر

۱. برای دیدن منابع بیشتر ن.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۴/۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۱۴/۴۲_۲۱۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۹/۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۳۱/۵-۲۲۹؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۱۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۳۷.

شنیده بودند، خواستند تا سخن ایشان را تصدیق کنند:

«نشد علیّ علیه‌السلام الناس فی المسجد فقال: «أنشد الله رجلاً سمع النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

پس از سخنان حضرت دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند به درستی کلام ایشان شهادت دادند. (مفید، بی تا: ۱/ ۳۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۴۱)

ابن ابی الحدید این خطبه را با تصریح به اینکه علی علیه‌السلام متهم به دروغگویی شده بود با عبارتی دیگر نقل می‌کند، هم چنین در گزارش او متن شهادت شاهدان روز غدیر که در آن مجلس حاضر بودند نیز ذکر شده است که شنیده خود در روز غدیر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیش از آن چه امام به آن استناد کرده‌اند نقل می‌کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۸۹/۲ - ۲۸۸)

۴. خطبه روز عید غدیر در کوفه

قریب به سی سال پس از واقعه غدیرخم سال دهم هجرت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام روز جمعه‌ای در کوفه مصادف با رخ داد غدیر، پس از گذشت پنج ساعت از روز در جمع مردم این شهر که برای نماز جمعه گرد آمده بودند، خطبه‌ای در معرفی غدیر ایراد فرمودند و پس از آن خطبه‌های نماز جمعه را آغاز کردند.

ایشان در این خطبه از غدیر خم به عنوان عید بزرگ مسلمانان یاد کردند و در حقیقت پایه گذار عید گرفتن در روز غدیر شخص امیر المؤمنین علیه‌السلام است.

این خطبه را علی علیه‌السلام با ستایش و ثنای الهی آغاز کردند و با بیان عباراتی درباره توحید و خداشناسی به نبوت و ارتباط آن با توحید پرداختند؛ سپس بحث امامت و جایگاه والای آن را تبیین فرمودند و با ذکر این مقدمات بحث غدیر خم و گزارش جامعی از آن واقعه باشکوه را مطرح ساختند و در پایان نیز مردم را به اهمیت روز غدیر و آداب آن روز و لزوم عید گرفتن آن توسط مسلمانان توجه دادند.

«فأنزل علی نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله في یوم الدوح[1] ما بیِن به عن إرادته فی خلصائه و ذوي اجتبائه و أمره بالبلاغ و ترک الحفل بأهل الزیغ و النفاق و ضمن له عصمته منهم.»(طوسی، ۱۴۱۱: ۷۵۲؛

۱. یکی از نام‌های پنج گانه روز غدیر و به معنای درختان پر شاخ و برگ است.

حرانی، ۱۴۰۴: ۲؛ سید بن طاووس، ۱۴۱۷: ۱۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۹۴)

۵. نامه‌ای به شیعیان پس از بازگشت از نهروان

امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از پایان ماجرای نهروان و اختلافاتی که رخ داد، به صراحت نارضایتی خود از این مباحث را اعلام می‌کنند: «قد تفرغتم للسوال عمّا لایعنیکم، و هذه مصر قد انفتحت... » (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۸۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۳: ۱۷۴/۱)

پس از این خطابه به مردم وعده می‌دهند که در پاسخ به پرسش‌هایی که درباره حقانیت حکومت ایشان برای مردم به وجود آمده است نامه‌ای بنویسند و حقایق را با آنان در میان بگذارند؛ امام به عبیدالله بن ابی رافع دستور دادند، ده تن از اصحاب وفادار ومورد اعتمادشان را دعوت کند؛ ابورافع از امام می‌خواهند که این افراد را نام ببرند تا به خدمت ایشان دعوت شوند. علی علیه‌السلام نام ده تن از جمله: اصبغ بن نباته، حارث همدانی و کمیل را می‌برند، این افراد در محضر امام حاضر شدند و ایشان نامه‌ای که وعده داده بودند را به این افراد می‌سپارند و تأکید می‌کنند که عبید الله بن أبی رافع آن را هر جمعه بر مردم بخواند و شما حاضر باشید و اگر کسی بر آن ایرادی وارد کرد شما با کتاب خدا پاسخ دهید و انصاف را مراعات نمایید. (طبری، بی تا: ۴۷۴؛ سید بن طاووس، ۱۳۷۰: ۱۷۴-۱۷۳؛ کاشانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۴_۳۳)

اما نامه امیر المؤمنین علیه‌السلام به شیعیان که این گونه آغاز می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الله علی أمیرالمؤمنین إلی شیعته من المؤمنین و المسلمین... » (طبری، همان؛ سید بن طاووس، همان: ۱۷۴؛ کاشانی، همان: ۳۴)

امام در ادامه نامه به وجه مشترک حکومت هر سه خلیفه که حذف امام از دایره حکومت و کنار راندن از مسائل سیاسی جامعه بود اشاره کردند و سپس به حق ویژه خود برای حکومت و زمامداری مسلمانان اشاره نموده و جریان غدیر خم را شاهدی گویا بر این حق ذکر می‌کنند:

فما جاز لقریش من فضلها علیها بالنبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله جاز لبني هاشم علی قریش، و جاز لي علی بنی هاشم. بقول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یوم غدیر خمّ: من کنت مولاه فهذا علی مولاه، إلا

أن تدعي قريش فضلها على العرب بغير النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فإن شاء فليقولوا ذلک. (سید بن طاووس، همان: ۱۷۸؛ کاشانی، همان)

۶. یادکرد روز غدیر خم در ایام مختلف

۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلامی مبسوط هفتاد فضیلت خویش را بر می‌شمارند که یکی از آن فضائل روز غدیرخم است. ایشان در مقدمه سخن خود می‌فرماید:

یاران امین از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که از فضیلت و امتیازی برخوردار باشد مگر آن که من نیز با او شریکم و بلکه حائز رتبه بالاتری هستم، اما من هفتاد فضیلت خاص و امتیاز ویژه دارم که هیچ کدام از اصحاب رسول خدا در آنها با من شریک نیست. (صدوق، بی تا: ۵۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/ ۴۳۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۵۶/۷)

سپس حضرت یک یک این امتیازات را برمی شمارند تا این که در پنجاه و یکمین فضیلتی که برای خود نقل می‌کنند به واقعه غدیر اشاره دارند:

و أما الحاديه و الخمسون فإن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أقامني للناس كافه يوم غدير خم فقال: «من كنت مولاه فعلي مولاه» فبعداً و سحقاً للقوم الظالمين. (صدوق، همان؛ مجلسی، همان؛ محدث نوری، همان)

۲. سلیم بن قیس نقل می‌کند در مجلسی با حضور امیر المؤمنین علیه‌السلام شرکت داشتم؛ مردی از حضرت خواست تا بهترین فضیلتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ایشان فرموده‌اند را نقل کنند؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام بهترین فضیلت را ابلاغ امر ولایت به ایشان در روز غدیرخم و حدیث منزلت اظهار کردند و این گونه فرمودند:

نصبه إياي بغديرخم فقام لي بالولايه من الله عزّ و جلّ بأمر الله تبارک و تعالی. و قوله: «أنت منّي بمنزله هارون من موسی» (الهلالی، ۱۴۰۵: ۹۰۳/۲؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۸/ ۳۴۴)

۳. روایتی از میثم تمار است که می‌گوید: در بازار مشغول به کار خود بودم که اصبغ بن نباته آمد و گفت: «سخنی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که برایم بسیار سنگین بود، پرسیدم: چه شنیده ای؟ گفت: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود:

حدیث ما اهل‌بیت دشوار و بسیار و مشکل است، و آن را تحمل نمی‌کند (نمی

پذیرد) مگر ملائکه مقرب و یا پیامبران مرسل، و یا بندگانی که خداوند دلهایشان را با ایمان آزموده است.»

میثم در ادامه نقل می‌کند که شتابان به حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدم و آن چه را که از اصبغ شنیده بودم نقل کردم و تعجب توأم با نگرانی خود را با حضرت در میان گذاشتم، علی علیه‌السلام در پاسخ من فرمود:

أو کل علم العلماء یحتمل؟ قال الله لملائکته ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾[1] فهل رأیت الملائکة احتملوا هذا العلم؟

و آن مجلس تا جایی پیش رفت که امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به روز غدیر آن را نیز از مواردی برشمردند که مؤمنین نتوانستند سخن رسول خدا را تحمل کنند:

«و أما المؤمن فإن نبینا محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أخذ بیدي یوم غدیر خم فقال: «اللهم من کنت مولاه فعلي مولاه» فهل رأیت المؤمنون احتملوا ذلک؟ إلا من عصمهم الله منهم ألا فأبشروا ثم أبشروا فإن الله قد خصکم بما لم یخص به الملائکه و النبیین و المؤمنین بما احتملتم من أمر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۳۷)

۴. حارث از حضرت علی علیه‌السلام درباره واقعه غدیر و دعای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند که حضرت فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر دست مرا گرفت و این چنین دعا نمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۳۷)

۵. حضرت علی علیه‌السلام در کلامی از وصایای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خودشان سخن می‌گویند، یکی از وصایای ایشان است که اگر علی علیه‌السلام یاورانی داشتند که از ایشان حمایت کنند برای گرفتن حق خود قیام کنند و سپس به اتمام حجت بر مردم در روز غدیر اشاره می‌کنند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۱۱۶/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵/۹۰)

---

۱. البقره، ۳۰.

نتایج

بنا به اسناد شانزده گانه‌ای که از منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل تسنن در احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام به رخ داد غدیر و خطبه آن به دست آمد، روشن شد که خلاف تصور موجود و شبهه‌ای که صاحب تفسیر المنار مطرح ساخته است (رشید رضا، بی تا: ۶/ ۴۶۶) نه تنها ایشان نسبت به باز پس گیری حق مسلم خویش نسبت به جانشینی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سکوت نکرده‌اند، بلکه در موارد متعدد و مواضع حساس و تأثیرگذار تاریخی پیش از خلافت ظاهری و پس از آن به صورت شفاهی و مکتوب با یادآوری روز غدیر و استناد به کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز، همگان را به عمل به فرمان الهی و دستور نبی مکرم اسلام دعوت کرده‌اند، برخی از این احتجاج‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است، هم چون استناد به غدیر سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و هفت روز پس از آن، شورای خلافت و مجلسی که در زمان عثمان در جمع بسیاری از اصحاب رسول الله و مهاجر و انصار برگزار شد و هم چنین خطبه‌ای که در رحبه کوفه ایراد فرمودند، و مهم‌تر آن که در تمام این مواضع بنا به گزارش منابع روایت گر این وقایع نه تنها سخنان ایشان در احتجاج به واقعه غدیر و یا خطبه آن از سوی افراد حاضر در آن جمع تکذیب نشد، بلکه یا تمام حاضران در آن جمع و یا تعدادی بیش از ده تن به صحت سخن ایشان شهادت داده اند.

با این وجود چنانکه گفته شد شبهاتی نیز درباره این واقعه تاریخی وجود دارد که نه زمانی دورتر از عصر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و رخ داد غدیر که در زمان حیات ایشان به اراده کسانی که بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخن پیامبر را تاب نیاوردند ایجاد شد و تا عصر حاضر تنها چهره دگرگون ساخته است؛ چنان که برخی هم چون فخر رازی در تفسیرش وجوه متعددی از معنا را برای کلمه «مولی» ذکر می‌کند تا عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» پیامی جز دوست داشتن، توصیه و پیشنهادی بودن علی علیه‌السلام برای جانشینی رسول خدا نداشته باشد و یا ابن کثیر که با تحریف تاریخ حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در غدیر خم انکار کرده و ایشان را حاضر در یمن می‌داند و نه در

غدیرخم(ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۷/۵)[۱]؛ شبهاتی از این دست با استناد علی علیه‌السلام به روز غدیر و خطبه رسول الله نقش بر آب خواهد بست، چرا که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد زمانی که افهام حاضران در روز غدیر از کلام پیامبر اکرم سفارش به دوستی و محبت و یا پیشنهاد ایشان برای خلافت علی علیه‌السلام را استنباط کرده است، ایشان بر خلاف این استنباط در میان عموم مردم از معین شدن تکلیف مسئله خلافت رسول خدا در غدیر سخن بگوید و از دیگران بخواهد که درستی سخنش را تأیید کنند و بدون هیچ مخالفتی، همگان صحت کلامش را تصدیق کنند.

این پرسش هر ذهن عاری از بغضی را به خود مشغول می‌دارد ـ بدون در نظر گرفتن آیاتی که در آن روز قبل و بعد از خطابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که آیا برای کسی که به دوستی و محبت او سفارش شده و یا غائب از آن رخ داد است مجلس تهنیت گویی برگزار می‌گردد؟ در حالی که منابع متعددی از اهل تسنن ماجرای تبریک و تهینت گفتن افراد حاضر در غدیر به ویژه خلیفه دوم به حضرت علی علیه‌السلام را گزارش کرده اند. (برای نمونه: ن.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸۴/۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۵۶؛ سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۷/ ۳۸۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۴۲-۲۳۳)

آنچه ارزش این اسناد و استنادات را فزونی می‌بخشد، به شاهد گرفتن حاضران در غدیر در بیشتر این اسناد است و حقیقت دیگری از پس تمام این اسناد رخ می‌نماید و آن این که علیرغم این احتجاج‌ها و شهادت‌ها باز هم حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسئله ولایت امری مسلمانان حتی پس از دوران امامت و خلافت ظاهری شان نادیده گرفته شد، چنان که پس از نهروان نامه‌ای خطاب به شیعیان می‌نویسند و به تبیین مسأله امامت برای ایشان می‌پردازند.

۱. برای آگاهی بیشتر از این شبهه و پاسخ آن ر.ک: علاءالمحدثین، جواد، بهار۱۳۹۱، «تلاش نافرجام در انکار نصب امام از یمن تا غدیر»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره۵، ص۲۸۷-۲۵۷.

فهرست منابع

ابن ابی الحدید(۱۳۷۸ق)، **شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید**، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.

ابن اثیر، علی بن ابی الکرم(بی تا)، **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، تهران، اسماعیلیان.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی(۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، تصحیح: گروهی از علمای نجف، نجف، حیدریه.

ابن طاووس، علی بن موسی(۱۳۷۰ق)، **کشف المحجة لثمرة المهجة**، نجف، حیدریه.

ابن عساکر، علی بن حسن(۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: علی شیروانی، بیروت، دارالفکر.

ابن عساکر، علی بن حسن(۱۴۰۰ق)، **ترجمه الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: محمدباقر محمودی، چاپ دوم، بیروت، موسسه محمودی.

ابی یعلی، احمد بن علی(۱۴۲۲ق)، **مسند ابی یعلی**، تحقیق: ظهیرالدین عبدالرحمن، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.

ابن ماجه، محمد بن یزید(بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.

ابن المغازلی، علی بن محمد(۱۴۲۴ق)، **مناقب امیرالمومنین علی بن ابیطالب**، تحقیق: ابی عبدالرحمن ترکی بن عبدالله الرادعی، صنعاء، دارالآثار.

احمد بن حنبل(بی تا)، **مسند**، بیروت، دارصادر.

اسدی حلی (ابن بطریق)، یحیی بن حسن(۱۴۰۷ق)، **العمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار**، تحقیق: جامعه مدرسین قم، چاپ اول، قم، نشر اسلامی.

البناء، احمد عبدالرحمن(بی تا)، **الفتح الربانی ترتیب مسند احمد بن حنبل الشیبانی**، قاهره، دارالشهاب.

امینی نجفی، عبدالحسین(۱۹۷۷م)، **الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب**، بیروت، دارالکتاب العربی.

بلاذری، احمد بن یحیی(۱۳۹۴ق)، **انساب الاشراف**، تحقیق: محمدباقر محمودی، چاپ اول، بیروت، اعلمی.

تمیمی المغربی، نعمان بن محمد(بی تا)، **شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار**، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، موسسه نشر اسلامی.

جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد(۱۳۹۸ق)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم علیهم‌السلام، تحقیق: باقر محمودی، چاپ اول، بیروت، موسسه محمودی.

حاکم نیشابوری، محمد بن محمد(۱۴۰۶ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.

حر عاملی، محمد بن حسن(۱۴۲۵ق)، **اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات**، بیروت، اعلمی.

حرانی، حسن بن علی(۱۴۰۴ق)، **تحف العقول عن آل الرسول**، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.

الحنفی المصری، احمد بن سلمه(۱۴۱۵ق)، **مشکل الآثار**، تصحیح: محمد عبد السلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی(۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
خوارزمی، موفق بن احمد(۱۴۱۱ق)، **المناقب**، تحقیق: مالک محمودی، قم، نشر اسلامی.
دمشقی، اسماعیل بن کثیر(۱۴۰۸ق)، **البدایه و النهایه**، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
دمشقی، اسماعیل بن کثیر(۱۴۲۰ق)، **السیره النبویه (سیره ابن کثیر)**، تحقیق: محمد المتعصم بالله البغدادی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
دینوری، ابن قتیبه(۱۴۱۳ق)، **الامامة و السیاسة (تاریخ خلفاء)**، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی.
رازی، محمد بن عمرفخرالدین(۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
رشید رضا، محمد(بی تا)، **تفسیر القرآن الحکیم (المنار)**، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر.
سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی(بی تا)، **تذکرة الخواص من الأمة فی خصائص الأئمة**، قم، انتشارات شریف رضی.
سیدرضی، محمد بن حسین(۱۴۰۶ق)، **خصائص الائمه**، تحقیق: محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن(۱۴۲۲ق)، **تاریخ الخلفا**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المکتبه العصیریه.
شافعی، کمال الدین بن طلحه(۱۴۲۰ق)، **مطالب السوؤل فی مناقب آل الرسول**، تحقیق: ماجد بن احمد العطیه، چاپ اول، بیروت، مؤسسه ام القری لتحقیق و النشر.
صدوق، محمد بن علی بن حسین(بی تا)، **الخصال**، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علیمه قم.
صدوق، محمد بن علی بن حسین(۱۴۰۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی.
طبرسی، احمد بن علی(بی تا)، **الاحتجاج**، تحقیق: سید محمد باقر الخرسان، بی جا، دار نعمان.
طبری، محمد بن ابی القاسم(۱۴۲۰ق)، **بشارة المصطفی لشیعة المرتضی**، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
طبری، محمد بن جریر(بی تا)، **المسترشد فی امامة امیر المؤمنین (علیه اسلام)**، تحقیق: احمد محمودی، چاپ اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانبور.
طوسی، محمد بن حسن(۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم، دارالثقافه.
طوسی، محمد بن حسن(۱۴۱۱ق)، **مصباح المتهجد**، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
علاءالمحدثین، جواد، بهار۱۳۹۱، **تلاش نافرجام در انکار نصب امام از یمن تا غدیر**»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره۵.
فرات کوفی، فرات بن ابراهیم(۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات کوفی**، تحقیق: محمد الکاظم، چاپ اول، تهران، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قندوزی حنفی، ابراهیم(۱۴۱۸ق)، **ینابیع الموده**، تصحیح: علاءالدین اعلمی، چاپ اول، بیروت، اعلمی.
کاشانی، محمد بن محسن(۱۳۸۸ق)، **معادن الحکمه فی مکاتیب الائمه**، چاپ اول، تهران، کتابخانه وزیری یزد.
کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۸۸ق)، **الکافی**، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
گنجی شافعی، محمد بن یوسف(۱۴۱۳ق)، **کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب**، تحقیق: محمد هادی امینی، بیروت، شرکه الکتبی.
مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، **بحارالانوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة الاطهار**، چاپ دوم، بیروت، موسسه الوفاء.
محدث نوری، حسین(۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل** و **مستنبط الوسائل**، تحقیق: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
مسعودی، علی بن حسین(۱۳۸۰ش)، **مروج الذهب** و **معادن الجواهر**، چاپ اول قم، انتشارات رضی.
مفید، محمد بن محمد(بی تا)، **الارشاد**، تحقیق: مؤسسه آل البیت لتحقیق التراث، بی جا، دارالمفید.
نسائی شافعی، احمد بن شعیب(بی تا)، **خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب**، تحقیق: محمد هادی امینی، مکتبه نینوی الحدیثه، بی جا.
نعمانی، محمد بن ابراهیم(بی تا)، **الغیبه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه صدوق.
هلالی، سلیم بن قیس(بی تا)، **کتاب سلیم**، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، بی جا، نسخه نرم افزاری.
هلالی، سلیم بن قیس(۱۴۰۵ق)، **کتاب سلیم**، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، قم، الهادی.
هندی، متقی بن حسام الدین(۱۴۰۹ق)، **کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تحقیق: شیخ بکری حیانی، شیخ صفوه السقا، چاپ پنجم، بیروت، موسسه الرساله.
هیثمی، نورالدین(۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت، دارالکتب العلمیة.